فرهیختگان
@farhikhtegandaily
WWW.FDN.IR

یادداشت

این یک ضدمعرفی است!

نگاهی به پدیده نوظهور رمان عامه‌پسند مذهبی

پیمان طالبی
ترانه‌سرا

رمان زرد یا بازاری یا مبتذل، عنوان رمانی است که از قدیم‌الایام در بازارهای جهانی کتاب حضور داشته و مخاطبانی برای خود کسب کرده است. درواقع بهترین عنوان یا صفتی که می‌توان برای چنین رمان‌هایی به کار برد، «عامه‌پسند» است. در کشور ما پدیده رمان عامه‌پسند ناشناخته نیست. قبل از انقلاب رمان‌هایی مثل «امشب دختری می‌میرد» از ارونقی کرمانی با نام مستعار «ا. خورشید» یا رمان «بامداد خمار» از فتانه حاج سیدجوادی جزء رمان‌های عامه‌پسند و مشهوری بودند که این دومی حتی به چاپ چهلم نیز رسیده است و بعید است رمانی ایرانی بتواند حالا حالاها جای آن را در جدول فروش کتاب بگیرد. به مرور زمان و پس از انقلاب اسلامی با ظهور پدیده‌ای به نام «فهیمه رحیمی» فضایی تازه در ادبیات عامه‌پسند پدید آمد و تا مدت‌ها ادامه یافت.

ویژگی‌های کلی رمان عامه‌پسند

یک اینکه در چنین رمان‌هایی غالبا رویدادها به‌صورت سریالی و پشت سر هم اتفاق می‌افتند. گو اینکه مخاطب چنین اثری در حال تماشای یک فیلم سینمایی است و اگر دست کم هر یک ربع یک بار اتفاق تازه‌ای نبیند، خسته خواهد شد! دو اینکه رمان عامه‌پسند غالبا داستان دارد اما جهان‌بینی ندارد. یعنی می‌شود کتاب را به‌طور خلاصه در یک پاراگراف برای کسی تعریف کرد اما در نهایت نمی‌توان فهمید همه این اتفاق‌ها به‌وقوع پیوستند تا چه اتفاقی بیفتد؟ در مواردنادری هم که نویسنده اصطلاحا پیامی در ذهن دارد و درصدد انتقال آن به مخاطب است، یا آن پیام آن‌قدر دم‌دستی و پیش پا افتاده است که اساسا جهان‌بینی تلقی نمی‌شود یا آن‌قدر رویداد در کتاب وجود دارد که پیام در همهمه این رویدادها گم می‌شود. سومین ویژگی عامه‌پسندها این است که به تقاضای مخاطب توجه دارند نه به نیاز او. یعنی نویسنده بررسی می‌کند که ببیند جامعه در حال حاضر با چه چیزی بهتر ارتباط می‌گیرد و همان را به داستانی مبدل می‌کند. کاری که در خیلی از موارد به‌عنوان کار مهم و اصلی تلویزیون و رسانه‌های دیداری نیز تلقی می‌شود.

اما در سال‌های اخیر شاهد به وجود آمدن گونه جدیدی از آثار نوشتاری عامه‌پسند هستیم که این بار رنگ‌وبوی خاص و دیگری دارند. این آثار جدید تاکنون در هیچ دوره ادبی و تاریخی از ادبیات داخل یا خارج کشور بروز و ظهور نداشته‌اند و نام اصلی این ژانر «رمان عامه‌پسند مذهبی» است. با ظهور ناشران دولتی و وابسته به برخی نهادها، ژانری به نام «رمان مذهبی» عنوان شد. اگر قائل به وجود چنین ژانری در رمان باشیم باید به‌طور جدی بین این ژانر و «رمان عامه‌پسند مذهبی» تمایز قائل شد. کاری که درنهایت خیلی‌ها نتوانستند بر آن فایق آیند. رمان مذهبی سعی داشت فضایی را باب کند که در آن ارزش‌های اسلام و انقلاب اسلامی جریان داشته باشد و تا حدودی هم به ترویج این ارزش‌ها کمک شود. اما ازآنجاکه هر شاخصه مثبت در کنار خود کژراهه‌هایی نیز خواهد داشت، گونه‌ای از ابتذال در این رمان خودنمایی کرد که گریبان‌گیر فضای رمان‌نویسی متعهد شد؛ رمان‌هایی با فضاهای مدافعان حرم، زیارت و اماکن مذهبی، دوران خوش کودکی در یک خانواده مذهبی و... یعنی درواقع رمان‌هایی که صرفا در یک کانسپت با رنگ‌وبوی مذهبی جریان دارند اما داستان و رویداد و پیرنگ و پیام، رنگ‌وبویی از یک پیام مذهبی ندارد! متاسفانه این رمان‌ها به‌علت ازدیاد نهادها و موسسات وابسته، روزبه‌روز به شکل فزاینده در حال بیشتر و بیشتر شدن هستند و طبق اطلاع من در بعضی مجموعه‌ها دارند تبدیل به پروژه‌ای برای کسب درآمد نویسندگان تبدیل می‌شوند! تولید اثر سفارشی در فضای رمان تنها و تنها به تولید آثار شعارزده و خالی از جذابیت دامن خواهد زد.

اما کلام آخر با مخاطب جوان و نوجوانی است که دل در گرو اسلام و انقلاب دارد اما با شامورتی‌بازی برخی افراد بیگانه است. نباید تسلیم شانتاژ خبری و بازی‌های رسانه‌ای این جماعت شد. برای اینکه در این بحث فصل الخطابی عنوان کنم توجه این مخاطب مسلمان و انقلابی را به فرمایشات رهبر انقلاب درخصوص کتابخوانی و به‌طور مشخص رمان خوانی جلب می‌کنم. رهبر انقلاب آن‌قدر که جوان‌ها را به خواندن آثار کلاسیک جهان نظیر بینوایان، خانواده تیبو، جان شیفته و... دعوت کرده‌اند، حرفی از آثاری که در این یادداشت «رمان عامه‌پسند مذهبی» نام گرفتند، نزده‌اند! این در حالی است که حتی دشمنان ایشان کاملا مطلع و معترفند که ایشان به‌طور کامل از فضای فرهنگی و هنری کشور آگاه هستند و بدون شک چنین آثاری زودتر از آثار دیگر ناشران به دست ایشان می‌رسد. آیا این سکوت درخصوص رمان‌های به‌ظاهر مذهبی داخلی، نمی‌تواند موید نادیده گرفتن و گذار از این فضا و تاییدی بر زرد و مبتذل بودن آن باشد؟

چرا چاوشی اصرار دارد شعر هم بگوید؟

آقا محسن! لطفا فقط بخوان

سیدمهدی موسوی‌تبار
روزنامه‌نگار

اجازه دهید این مطلب را با چند پرسش شروع کنیم. محسن چاوشی خواننده خوبی است؟ آیا او خواننده پرطرفداری است؟ چاوشی یکی از قله‌های موسیقی دهه اخیر ایران است؟ آیا چاوشی شاعر خوبی است؟ ممکن است جواب اکثر مخاطبان به این سوالات به‌جز سوال آخر مثبت باشد. خوانندگانی در جهان و ایران بودند و هستند که ترانه‌های قطعات‌شان را خودشان می‌نویسند و ظاهرا اتفاق بدی هم نیست؛ از باب دیلن و جونی میچل تا رضا صادقی و محسن یگانه. اما حکایت اینها هم با خودشان و هم با چاوشی متفاوت است. چاوشی تاکنون حداقل سه قطعه با نام‌های «کجایی»، «شرح الف» و «او» را با اشعاری از خودش ساخته و خوانده است. کجایی که به اسم عزیزم کجایی معروف شده است برای تیتراژ سریال خانگی شهرزاد ساخته شد و آن‌قدر مورد استقبال قرار گرفت که کمتر کسی حواسش به این باشد که خون را داخل رگ‌ها می‌ریزند و نه رگ‌ها را داخل خون! تعبیر و تشبیهات بی‌دلیل در آن آهنگ پرطرفدار کم نبود. برخی شاعران و کارشناسان فرهنگی هم اعتراض کردند اما زور فحش‌های طرفداران چاوشی آنقدر بیشتر بود که آنها ترجیح دادند سکوت کنند و دیگر ادامه ندهند. در سال جدید اما چاوشی باز هم دو قطعه با ترانه‌های خودش منتشر کرد؛ قطعاتی که نشان داد یا مشاوران خوبی ندارد یا برخلاف آنچه در سال‌های اخیر از خود نشان داده آدم باهوشی نیست.

چاوشی و اوزان دوری

استفاده از اوزان دوری در موسیقی اتفاق تازه‌ای نیست. وزن دوری یا متناوب وزنی است که هر مصراع آن از دو قسمت تشکیل شده و قسمت دوم، تکرار قسمت اول است. مانند وزن مفتعلن فاعلن، مفتعلن فاعلن در قطعه «او» از محسن چاوشی. «تاج‌گذاری کند آمده کاری کند/بت شکند ماه ما بنده‌نوازی کند» به اینکه اساسا این بیت قافیه ندارد و یک دانش‌آموز سال ششمی هم شاید بداند که کاری و نوازی به هیچ وجه نمی‌توانند هم‌قافیه باشند. جنس ترانه‌های چاوشی با ترانه‌های مثلا رضا صادقی یا محسن یگانه که خودشان می‌نویسند متفاوت است. یگانه و صادقی هیچ‌گاه ادعای حرکت در عرفان و شهود و سلوک نداشته‌اند و بعید است داشته باشند زیرا فضای کاری‌شان تفاوت دارد. اما تشبیه چاوشی به مولوی و استفاده از هشتگ «مولوی زمانه‌ات را بشناس» فراتر از یک طرفداری ساده است. روزبه نعمت‌اللهی هم دیگر خواننده‌ای بود که هرچند با آلبوم «عمو زنجیرباف» مشهور شد اما با استفاده از لباس و ظاهر و اشعار مولوی می‌خواست در ادامه برای خودش کاراکتر دیگری تعریف کند که چندان موفق نبود. استفاده از اوزان دوری و کلمات ثقیل و جابه‌جایی عبارات هیچ‌کس را مولوی نکرده است و نخواهد کرد.

مگر چاوشی چه گفته است؟

به این ابیات دقت کنید: «آمده با قصد خود هرچه بت قادر است/با تبرش یک نفس دست‌درازی کند»، «لافتی ای پدر لافتی جز شما/فزت به ربک علی فرق تو را می‌خرم»، «بنده سر افکنده‌ام در گذر از نطفه‌ات/قول دهم چون شما شیر خدایی روم»، «یه دنیا غریبم، کجایی عزیزم/بیا تا چشامو تو چشمات بریزم»، «همه‌جا رو گشتم، کجایی عزیزم/بیا تا رگامو تو خونت بریزم»، «بیا رو تو روکن...»، «کبر چو شیطان بود، شرح الف این بود/در پس کبر آمدی، اکبر اوزان من» و.... اینها نمونه‌هایی است از سروده‌های محسن چاوشی در سه قطعه‌ای که پیش‌تر به آن اشاره کردیم؛ ابیاتی که گاه نه وزن درستی دارند و نه قافیه و مهم‌تر از همه معنی صحیحی هم ندارند.

مهدی زنگنه، شاعر در بررسی قطعه «او» با اشاره به مضامین این شعر گفته است: «شگفتی است که خواننده بدون توجه به قافیه، قصد دارد فرق شکاف خورده مولا را بخرد؛ واقعا چگونه می‌توان فرق حضرت را خرید؟ شاعر سپس با همین منوال نیازی به قواعد ادبی احساس نکرده و «می‌شوم» را پس از «می‌خرم» می‌آورد: «همچو برادر شهید دست و سرم آنِ او/زهر بنوشم شَها بنده شهیدت شوم» و اشگفتا! واعجبا از بیت بعد! شاعر خود را نطفه مولا معرفی می‌کند و از ایشان می‌خواهد از او بگذرد و قول می‌دهد شیر خدایی رود! بله! شیرخدایی رود! نه اینکه شیرخدایی شود! بلکه همانند مولا شیرخدایی رود! و ما همچنان از درک این معانی عاجزیم!»

مخالفان و حتی طرفداران محسن چاوشی حق دارند به این کلمات آهنگین معترض باشند. باور کنیم که اینها شعر نیست. ایرانیان به‌صورت ذاتی و به پشتوانه تاریخ گران‌سنگ فرهنگی و ادبی‌شان، شعر را می‌شناسند و گوش‌شان با وزن آشناست. خانه‌نشینی، دوری از اجتماع و اغراق در حمایت و طرفداری، شاید دلایلی باشند که باعث شده این خواننده دوست‌داشتنی و کاربلد به وهم مولوی بودن برسد و فکر کند که دیگر کار تمام است.

شاعران چه گفتند؟

ترانه‌سرایی محسن چاوشی صدای اعتراض شاعران را بلند کرده است. اگر نقد سعید بیابانکی به ترانه عزیزم کجایی باعث شد که طرفداران چاوشی به‌صورت حقیقی و مجازی از خجالت او دربیایند اما در سال جدید تعداد معترضان و منتقدان به این خواننده محبوب بیشتر شده است. محمدعلی بهمنی یکی از شاعرانی است که به‌خاطر آلبوم «ابراهیم» چالش‌هایی با این خواننده و موافقانش داشت. اسماعیل امینی شاعر دیگری است که در واکنش به قطعه «او»ی چاوشی یادداشتی را منتشر کرد و در آن نوشت: «شعری به نام محسن چاوشی منتشر شده اما عجیب است که خواننده، شعر خود را غلط می‌خواند. به‌نظر می‌رسد خواننده از اطرافیانش برای سرهم کردن این سطرها کمک گرفته است. یکی از همان اطرافیان و یارانش نوشته است که منتقدان این شعر، چون نام چاوشی زیر شعر است به آن حمله می‌کنند و اگر بدون نام منتشر شده بود با شعر مولانا، برابرش می‌دانستند و نیز اینکه منتقدان حرف‌های کلی می‌زنند و به کاستی‌های مشخص شعر اشاره ندارند.» اسماعیل امینی در ادامه این یادداشت سطر به سطر شعر را مورد بررسی قرار داده و از هر بیت فقط به یک کاستی آن اشاره کرده و در انتها آورده است: «بازار ابتذال، تقلید، جعل و دروغ رونقی دارد. صدای ساختگی، حنجره الکترونیکی، عرفان مشتری‌پسند، موسیقی سنتی زرد، داریوش دست دوم، ابی دروغین، سیاوش قمیشی جعلی، گلپای طرح ژنریک، فرهاد مهرداد تقلبی و... تا بیاید برسد به مولانای دروغین و سروده‌های پوچ و آشفته و پرغلط با زبانی الکن و درونمایه‌ای سخیف.» مهدی زنگنه و محسن احمدوندی از شاعران و دانش‌آموختگان زبان و ادبیات فارسی هم با انتشار یادداشت‌هایی در خبرگزاری تسنیم به ترانه محسن چاوشی نقدهایی وارد کردند.

هرکسی را بهر کاری...

اختلاف‌نظر و حتی دعوا بین آهنگساز و خواننده و شاعر قدمت چندین دهه‌ای دارد و در دنیای امروز امری بدیهی است. وقتی خواننده‌ای مدتی طولانی با یک شاعر یا ترانه‌سرا همکاری کند و اتفاقا موفق هم بشود، این شائبه پیش می‌آید و گفته می‌شود که فلانی اگر موفق است به‌خاطر شعرهای فلانی است و این همان جایی است که می‌تواند به نابودی دوطرف بینجامد. خواننده برای اینکه نشان دهد به‌خاطر توانایی‌های خودش مشهور و موفق شده است یا می‌رود سراغ شاعری دیگر یا خودش شروع به سرایش می‌کند که امان از این تصمیم آخری! شاعر هم سروده‌هایش را فارغ از اینکه مرتبط باشد یا نه در اختیار خواننده دیگری قرار می‌دهد و به همین راحتی یک ترکیب موفق که آثار گوش‌نواز زیادی را تولید کرده بودند از هم می‌پاشند و گاه در دنیای حرفه‌ای نابود می‌شوند.

حالا و فارغ از اینکه آیا بین چاوشی و ترانه‌سرایش اختلافی پیش آمده یا خیر باید برای این خواننده با دانش و محبوب تکرار کرد که هرکسی را بهر کاری ساخته‌اند و هر حوزه‌ای را نباید تجربه و سپس پخش عمومی کرد. توهم مولوی بودن در دوره معاصر برای محسن چاوشی خطرناک و حتی نابودکننده است. اینکه عرفان سطحی و ملال‌آور در سال‌های اخیر رونق گرفته به‌دلایل دیگری مرتبط است که در این مجال نمی‌گنجد اما همین‌قدر باید گفت که اساسا ربطی به ترانه‌های چاوشی ندارد. به‌عنوان یک علاقه‌مند به صدای چاوشی و ترانه‌های خاطره‌انگیزش نگران هستم که مبادا سرنوشت امیر تتلو برای چاوشی رقم بخورد. وجود طرفداران میلیونی هم مزایایی دارد و هم خطراتی. اینکه هنرمند به سمتی برود که هواخواهانش می‌خواهند برای او سم است و درنهایت توسط همان طرفداران مواخذه و احتمالا کنار گذاشته می‌شود. چاوشی از «نفرین» و «خودکشی» رسید به «من خود آن سیزدهم» و «امیر بی گزند» و این یعنی پیشرفت و انتخاب صحیح مسیر. اما قهرمان‌ها بهتر می‌دانند که حفظ قهرمانی از تصاحبش سخت‌تر است. چاوشی در ۴۰ سالگی حدود ۱۰ آلبوم رسمی داده و مقداری ترانه‌ها و آلبوم‌های غیررسمی. حتما می‌تواند در دنیای موسیقی ماندگار شود و تعداد این ترانه‌ها را بیشتر از اینها کند به شرطی که به چاه «به‌به» و «چه‌چه» افراطی نیفتد و قید مولوی بودن را بزند و به همین محسن چاوشی بودن اکتفا کند. آقای محسن چاوشی عزیز! لطفا فقط برایمان بخوان.

چارسو

حاشیه تهران داستان شد

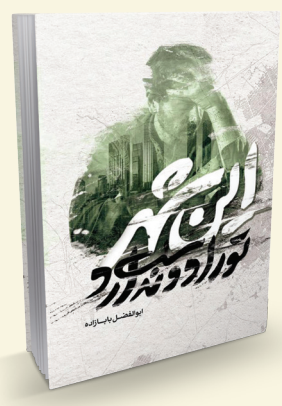

رمان «این شهر تو را دوست ندارد»، نوشته ابوالفضل بابازاده توسط نشر طلایی منتشر شد و به بازار آمد. داستان این کتاب روایت عاشقانه متفاوتی است از رابطه مهران و شقایق در بستر حاشیه شهر و متاثر از عدالت و توسعه. خانواده مهران از شهرستان به حاشیه تهران می‌آیند و برای خواهر و برادرش اتفاقاتی رخ می‌دهد که نشانگر معضلات پیرامون شهر بزرگ تهران است. بابازاده که دانشجوی رشته مهندسی مکانیک دانشگاه تهران است، در این رمان کوشیده به‌دور از پیچیدگی، جانبداری و زیاده‌گویی، مشکلات مردم اطراف پایتخت را در قالب داستان، آسیب‌شناسی کند. رمان این شهر تو را دوست ندارد، در تیراژ هزار نسخه و با قیمت ۲۰ هزارتومان به بازار آمده است. داستان‌هایی که با این مضمون و موضوعات خانوادگی نوشته می‌شوند برای مخاطب جذابیت دارند و مورد استقبال قرار می‌گیرند. کم نداریم از این مدل داستان‌ها که می‌توانند با روایتی نفس‌گیر مخاطب‌شان را با خود همراه کنند. این کتاب هم با توجه به موضوع خاصی که دارد و با تعلیق‌های خاص نویسنده می‌تواند جذاب و خواندنی باشد.

صداوسیما به دستمزدهای نجومی ورود می‌کند ولی رسانه‌ای نمی‌شود

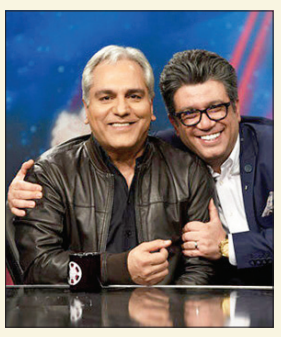

محمدحسین صوفی، دبیر شورای نظارت بر صداوسیما در گفت‌وگو با مهر، درباره اینکه دستمزدهای مجریان تلویزیونی در چندسال اخیر با حاشیه‌هایی همراه بوده، اما چارچوب درستی برای آن شکل نگرفته است، گفت: «شورای نظارت بر صداوسیما وظیفه‌اش نظارت بر کلیت سازمان صداوسیماست. معمولا گزارش‌های این شورا به پنج مرجع ارجاع می‌شود؛ گزارش‌هایی که طبقه‌بندی شده است.» صوفی اظهار کرد: «این شورا قطعا نسبت به همه چیزهایی که در ذهن مردم سوال می‌شود که آیا شورا ورود کرده یا خیر؟ حتما ورود کرده است. منتها ممکن است برخی از این موارد رسانه‌ای نشده باشد و آن هم به این دلیل است که جزء ضوابط این شورا نیست که همه موضوعات رسانه‌ای شود.» دبیر شورای نظارت بر صداوسیما درباره اینکه تا چه حد به مساله دستمزد مجریانی چون رشیدپور و مهران مدیری و سلبریتی‌ها ورود شده است، گفت: «درحال حاضر شورا درحال بررسی و جمع‌آوری مکاتبات است تا ببیند این موارد بوده است یا خیر؟ اینکه در شبکه‌های اجتماعی گفته شده چنین چیزهایی بوده است، همین‌قدر هم مدیران سازمان تکذیب کرده‌اند و بالاخره ما باید مستندات را بگیریم و بررسی کنیم تا ببینیم مبلغی که داده شده، استاندارد و عرف بوده است یا خیر.» وی در پایان بیان کرد: «یکی از انتظارات این است که اجازه داده شود این موارد فارغ از هیجانات و التهابات بررسی شود.»

خط و ربط تلویزیون دست صاحبان سرمایه است

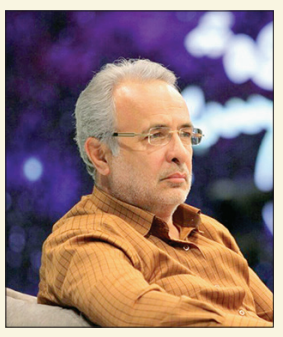

کاظم احمدزاده، مجری ویژه برنامه رمضان تلویزیون در گفت‌وگو با تسنیم درباره افشای دستمزدهای نجومی بازیگران در تلویزیون، گفت: «رسانه پول ندارد و خط و ربطش را صاحبان سرمایه و آن کسانی که پول دارند، تعیین می‌کنند؛ درحالی که باید خطوط اصلی را صاحبان اندیشه، فرهنگ و تربیت برنامه‌سازان واقعی و مدیران کاربلد تعیین کنند، اما صاحبان سرمایه با خود می‌گویند «چون ما پول می‌دهیم، خودمان هم تصمیم‌گیرنده‌ایم.» ان‌شاءالله سازمان صداوسیما از این فقر خارج شود و بتواند خودش برای خودش تصمیم بگیرد.» این مجری و برنامه‌ساز قدیمی تلویزیون در پاسخ به اینکه جای چه چیزهایی در تلویزیون خالی است، تاکید کرد: «جای مردم در برنامه‌ها خالی است و من اعتقادم بر این است که باید برنامه‌ها، گره‌های واقعی و مشکلات مردم را باز کنند، نباید فقط صرفا در جهتی حرکت کنند که تنها دیده شوند، مردم باید بتوانند خود را در آیینه آن برنامه ببینند وگرنه سازندگان و عواملش نتوانسته‌اند به توفیق اصول برنامه‌سازی دست یابند.» احمدزاده با اشاره به اینکه دوست دارد برای کرونا برنامه‌ای بسازد، گفت: «اگر قرار بود الان برنامه‌ای بسازم، دوست داشتم واقعیت‌ها و محرومیت‌های کرونا را در قالب برنامه‌ای به رخ مخاطبان بکشانم، بیننده‌هایی که هرکدام کارهایی می‌کردند و آرزوهای رمضانی داشتند، گروهی به مسجد و هیات می‌رفتند یا کنار پدر و مادر و خانواده و دوست و آشنا، روزه‌شان را افطار می‌کردند، اما ناگزیرند که در منزل بمانند.»